

مقدمه‌ای بر گروه درمانی تحلیلی

مطالعاتی در ادغام اجتماعی افراد و گروه‌ها

اس. اچ. فوکس

معاون دپارتمان پزشکی روانی بیمارستان سنبارتولومو لندن.
عضو هیأت علمی انستیتو روانکاوی لندن. ۱۹۴۸

با مقدمه

هادی رحیمی دانش

روان‌کاو و عضو جامعه بین‌المللی روان‌کاوان IPA
روان‌درمانگر گروه تحلیلی و فردی

مترجم: حمید دهقانیان

مشخصات ظاهری	:	۲۲۲ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۲۳۷۹۷۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Introduction to Group-Analytic Psychotherapy Studies in the Social Integration of Individuals and Groups, ۲۰۱۸.
یادداشت	:	کتابنامه.
اثر همراه	:	مقدمه‌ای بر گروه‌درمانی تحلیلی
عنوان دیگر	:	مطالعاتی در ادغام اجتماعی افراد و گروه‌ها.
موضوع	:	روان‌درمانی گروهی
موضوع	:	Group psychotherapy
موضوع	:	روانکاوی
موضوع	:	Psychoanalysis
شناسه افزوده	:	رحیمی دانش، هادی، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده	:	دهقانان حقیقی، حمید، ۱۳۶۹ - مترجم
رده بندی کنگره	:	RC۴۸۸
رده بندی دیویی	:	۶۱۶/۸۹۱۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۳۸۰۹۹۶۸

مقدمه‌ای بر گروه‌درمانی تحلیلی: مطالعاتی در ادغام اجتماعی افراد و گروه‌ها

نویسنده: اس.اچ. فوکس

مترجم: حمید دهقانان

ویراستار: مسعود سنجرانی

www.Wogslo.ir

Instagram: www.instagram.com/Wogslo/

Wogslo2020@gmail.com

0989352020820

چاپ اول / ۱۳۹۹

جلد ۱۰۰۰

چاپ البرز

تومان ۶۳۰۰۰

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۷-۹۷۲-۳



ناشر: سخن گستر

مشهد- خیابان ابن سینا- بین ابن سینا ۱ و ۳- ساختمان اطیبا /

تلفن: ۰۵۱۳۸۴۳۹۹۵۵

۰۹۱۵۷۸۸۹۹۳۸

کلیه حقوق قانونی این کتاب مربوط به گروه وگسلو می باشد.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۰	نگاهی اجمالی به زندگی و اندیشه‌های فوکس
۱۱	سنت فوکس و سنت بیون
۱۱	یافته‌های فوکس
۱۵	مقدمه مترجم
۱۷	«اس. اچ. فوکس کیست؟»
۱۷	تاریخچه مختصر گروه‌درمانی:
۱۸	زندگی فوکس؛ بزرگ‌شدن در گروه اولیه
۲۲	زندگی حرفه‌ای فوکس؛ تأثیرات گروه
۲۵	مؤسسه گروه‌درمانی روانکاوی گروه در جامعه
۲۶	تالیفات فوکس؛ آموزش گروه
۲۷	مقدمه
۲۹	بخش اول مقدمه کلی
۳۱	فرد به مثابه کل در موقعیت کلی
۳۸	کلید روانکاوی
۴۲	بازشناخت روبه‌رشد اهمیت بنیادین جامعه
۴۷	مطالعه گروه
۴۹	آزمایش نورثفیلد
۵۲	شیوه عمل روانپزشکی
۶۱	یک قانون بنیادین برای پویایی‌های گروه
۶۵	بخش دوم پیشینه
۶۷	درمانگر
۶۹	بیمار

بیماران سرپایی در کلینیک و مطب خصوصی.....	۷۰
گروه‌های ترکیبی و غیر ترکیبی.....	۷۲
گروه‌های باز یا بسته.....	۷۳
بیماران در بیمارستان نظامی.....	۷۴
بخش سوم موقعیت گروه تحلیلی.....	۸۷
تعداد.....	۹۰
شرایط، مکان جلسه.....	۹۰
موقعیت و دلالت‌های آن.....	۹۱
انتخاب، گروه‌بندی.....	۹۲
گروه به‌مثابه آزمون.....	۹۳
پیش از ورود به ارتش (فردی).....	۹۷
در ارتش.....	۹۸
سلامت.....	۹۹
گروه شماره ۲۱ نمودار گروه.....	۱۰۰
نظم.....	۱۰۴
خلاصه.....	۱۰۵
مشارکت هدایتگر.....	۱۰۶
بحث آزاد شناور.....	۱۰۷
آشناسازی از طریق راهبری.....	۱۰۸
سه اصل اساسی.....	۱۰۹
موقعیت گروه تحلیلی در عمل.....	۱۱۰
یادداشت جلسه اول گروه در بارت، سی‌ام نوامبر ۱۹۴۶.....	۱۱۱
گروه بسته.....	۱۳۰
گروه فعال.....	۱۴۲
منفعت شخصی.....	۱۴۴
بخش درمان.....	۱۴۵
درمان بیمارستان.....	۱۵۲

۱۵۳	گروه هماهنگی
۱۶۴	رهبر به‌مثابه مانع (ام. جی.)
۱۶۸	استقرار یک اختلال
۱۷۳	بخش چهارم مشارکت هدایتگر
۱۷۵	برخی تعاریف نخست
۱۷۶	سهم هدایتگر
۱۷۷	گروه به‌عنوان ابزار
۱۷۸	کنشوری افتراقی
۱۸۲	هدایتگر به‌مثابه ابزاری برای گروه
۱۸۲	گروه به‌عنوان یک کل
۱۸۳	عمل شهودی
۱۸۴	موقعیت به‌عنوان یک کل
۱۸۴	جایگاه ویژه هدایتگر
۱۹۲	صلاحیت هدایتگر
۱۹۴	آموزش
۱۹۷	بخش پنجم بررسی و ارزیابی
۱۹۹	گروه تحلیلی و رابطه آن با سایر رویکردها
	برخی شکل‌های درمان گروهی؛ نگاهی بر شاخص‌ها، انتخاب، سازوکارهای گروه
۲۰۳	درمانی
۲۱۷	کتابنامه انگلیسی
۲۲۱	منابع

پیش‌گفتار

کتابی که در دست دارید ترجمه یکی از نخستین آثار زیگموند هنریش فوکس و از کتاب‌های پایه‌ای دانش گروه‌درمانی تحلیلی است.

تا آنجا که به گروه‌درمانی مربوط می‌شود، ما از یک‌سو با فقدان تعریفی واحد از گروه‌درمانی مواجهیم و از سوی دیگر نفوذ و تأثیر دیدگاه‌هایی مختلف بر گروه‌درمانی، از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: گروه‌درمانی از دید سایکودراما، گروه‌درمانی با تکنیک‌های درمانی گشت‌الت، گروه‌درمانی ارتباطی، گروه‌درمانی با دیدگاه روان‌کاوانه. شایسته است به این موضوع اشاره کنم که متأسفانه ما شاهد استفاده نادرست غیرعلمی و حتی آسیب‌زا تحت نام گروه‌درمانی در ایران هستیم که در مراکز مختلفی رواج پیدا کرده است. از این‌رو، ترجمه این اثر فوکس اهمیت زیادی در ترویج و آموزش پایه‌های علمی گروه‌درمانی تحلیلی پیدا خواهد کرد.

هدف اصلی گروه‌درمانی تحلیلی کاهش عوارض درمان‌جو نیست، بلکه گروه‌درمانی تحلیلی، هدف اولیه خود را دسترسی به خودآگاهی و تکامل آن، نزد مراجعه‌کننده می‌داند. پژوهش‌های علمی نشان داده است تأثیرات گروه‌درمانی از درمان فردی کمتر نیست و حتی به عضو گروه این امکان را می‌دهد رابطه موجود خود را با دیگر اعضای گروه بررسی و کاوش کند و توانایی خود را در ارتباط با دیگران گسترش دهد.

فوکس به‌عنوان کاشف و تکامل‌دهنده گروه‌درمانی، با چند لغت ساده، جوهر گروه‌درمانی تحلیلی را این‌گونه توصیف کرده است: آنالیز در / از / توسط گروه. ویژگی این گروه‌درمانی که گروه‌تحلیلی خوانده می‌شود این است که متکی به گروه است و از توانایی اعضا برای

فهمیدن، تعبیر و ارتباط استفاده می‌کند. از دیدگاه او، تکامل توانایی‌ها و ارتباطات در مرکز قرار دارد و این امر، حتی در میان اعضای گروه، حلقه اصلی مابین آگاهی و ناآگاهی، عوارض و علت‌های اصلی تضادهاست.

فوکس بر این باور بود که انسان‌ها عضوی از گروه‌های زندگی خودشان و در پایه‌ای‌ترین شکل موجوداتی اجتماعی‌اند. از همین رو وی ناپهنجاری‌های روانی را به‌صورت ناپهنجاری گروهی می‌دید و گروه‌درمانی تحلیلی را به‌صورت یک گروه مصنوعی می‌پنداشت که انسان‌هایی را نمایندگی می‌کند که بدون آشنایی قبلی از یک‌دیگر دور هم جمع شده‌اند. گروه‌های درمانی تحلیلی دارای یک جنبه فرهنگی و اجتماعی‌اند که به نیازهای انسان برای با هم‌بودن پاسخ می‌دهد.

نگاهی اجمالی به زندگی و اندیشه‌های فوکس

زیگموند هنریش فوکس متولد ۱۸۹۸ میلادی بود و تا سال ۱۹۷۶ زندگی کرد. وی پزشکی آلمانی تبار بود و در اواسط دهه ۳۰ میلادی، آلمان را به قصد زندگی در انگلیس ترک کرد. تحصیلات روان‌کاوی خود را در آلمان پشت سر گذاشته بود و برای روان‌کاوی خودش نزد هلنا دویچ می‌رفت و از لحاظ فکری متعلق به مکتب فرانکفورت بود. پژوهش‌های علمی خود را نزد کورت گلدشتاین که پزشک اعصاب بود، پشت سر گذاشت. نظرات گلدشتاین درمورد ارتباطات پیچیده سلول‌های مغزی با یکدیگر و روابط آن‌ها برای شکل‌دهی به یک واحد، تأثیرات زیادی بر فوکس در کشف ماتریس گروه به‌همراه داشت. وی حضور و حتی غیبت اعضای گروه را به‌صورت یک عرصه می‌بیند که در آن‌جا ارتباط درون‌گروهی شکل می‌گیرد و آن را ماتریس گروه می‌نامد. به‌نظر او، فردیت بدون رابطه با انسان دیگری به‌وجود نمی‌آید و به همین منظور اولین مقاله‌ای که نوشت درباره تجربیاتش از کار در گروه بیمارستان نظامی نورثفیلد در سال ۱۹۴۴ بود.

فوکس اولین کتاب خود را به نام مقدمه‌ای بر گروه‌درمانی تحلیلی در سال ۱۹۴۸ نوشت. فوکس در سال ۱۹۴۹ سمینارهای هفتگی خودش را در مطبخ به راه انداخت. عنوان این سمینارها تحلیل گروهی بود و اساتید نامداری را در کنار خود سازمان داد. برای نمونه می‌توان از نوربرت الیاس، توم من، پاتریک دماره، دیوید کلارک، جیمز آنتونی، جیمز هوم و مالکوم پینس نام برد. در سال ۱۹۵۲ جامعه گروه تحلیلی تشکیل می‌شود و فوکس به‌عنوان دبیر این واحد شروع به کار می‌کند. توجه به تأثیرات بعضی اساتید روان‌کاوی درمورد تکامل

نظری گروه‌درمانی امر مهمی است. در این راستا نمی‌توان از تأثیرات ولفرد بیون نام برد. بیون در سال ۱۸۹۷ در هند در یک خانواده آریستوکرات متولد شد. در سن ۱۹ سالگی در جنگ جهانی اول فرمانده تانک بود و مدال شجاعت دریافت کرد. پس از پایان جنگ جهانی اول، تحصیلات خود را در رشته تاریخ در دانشگاه آکسفورد آغاز کرد و به تدریج به روان‌کاوی علاقه‌مند شد و تحصیلات خود را در رشته پزشکی، با هدف روان‌کاو شدن آغاز کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، در انگلیس شاهد علاقه روزافزون به کارکردن در گروه، به‌خصوص با نظامیانی هستیم که در جنگ شرکت کرده و آسیب دیده بودند. بیمارستان نورثفیلد یکی از مراکز درمانی مهم محسوب می‌شود که در آن گروه‌درمانی و گروه‌درمانی تحلیلی شروع به رشد کرده‌اند.

سنت فوکس و سنت بیون

فوکس و بیون تقریباً هم‌زمان بودند و به‌ترتیب درجه سرگردی و سرهنگی در ارتش داشتند. شیوه برخورد بیون با گروه‌ها بر این قرار بود که در میان اعضای آن‌ها حضور پیدا می‌کرد و به این دو نکته می‌پرداخت: اول اینکه توجه‌اش را به تخیلاتی معطوف سازد که در وجود خودش شروع به رشد می‌کردند؛ دوم اینکه بررسی کند نحوه حضور و رهبری‌اش چه اهمیتی برای گروه پیدا می‌کند. سپس آن‌ها را تحلیل و بررسی می‌کرد. فرآیندهایی که در گروه‌های بیون به‌وجود می‌آمد و تحلیل می‌شد معمولاً از نوع تحلیل انتقال‌ها به درمانگر بود. بیون به‌عنوان گروه‌درمانگر به موفقیت‌های زیادی دست نیافت، پس از بیمارستان نورثفیلد اخراج شد ولی به کارش در کلینیک تویستاک ادامه داد. وی در موضوع مطالعات گروه نوشته‌های زیادی از خود برجای گذاشت، جز سلسله مقالاتی پراهمیت که در خلال سال‌های ۱۹۴۳-۱۹۵۲ به نگارش در آمد و در سال ۱۹۶۱ در کتاب تجربیات در گروه انتشار یافت. این کتاب، خود به‌تنهایی اهمیت فراوانی برای علاقه‌مندان به کار گروه‌درمانی و درک گروه‌های کاری داراست.

یافته‌های فوکس

فوکس سنت دیگری را دنبال می‌کرد و توجه‌اش به سیستم‌های دفاعی بود. به‌خاطر آموزش‌های روان‌کاوی‌اش، این تمایل را یافت تا گروهی متشکل از افرادی را راه بیندازد که برای روان‌کاوی به وی مراجعه می‌کردند. او به این افراد مأموریت داد در گروه، همان کاری

را انجام دهند که در اتاق تحلیل انجام می‌دادند. وی از این افراد خواست به جست‌وجوی شناخت خود بپردازند و این کار را با ملاحظه خود و دیگران در یک دیالوگ آزادانه انجام دهند. به عبارت دیگر، می‌توان چنین بیان کرد که فوکس شرابط و یک فرهنگ درمانی به گروهی از مراجعان خود ارائه داد تا این افراد بتوانند، از طریق بیان و گفت‌وگو، برای درک خودشان و وضعیتی که در آن به سر می‌برند، به خود و دیگران کمک کنند. در اینجا بود که کشف کرد افراد از رفتار و وقایع زندگی همدیگر همان ملاحظات و تعبیرات را دارند که یک روان‌کاو تعلیم‌دیده در حالت عادی در برخورد با مراجعه‌کنندگان خود انجام می‌دهد.

این بدین معناست که اعضای گروه تلاش می‌کنند تجربیات شخصی و وقایع اتفاق افتاده در زندگی‌شان را، یک‌به‌یک به اطلاع همدیگر برسانند و آن را روشن‌تر نمایان سازند. از سوی دیگر، اعضای گروه در داستان‌های زندگی خود و دیگران عمیق می‌شوند و به عرصه‌های ناخودآگاه انسانی‌ها در عمل و درک نزدیک می‌شوند. او در ادامه کارهایش به این موضوع پرداخت که این توانایی می‌تواند یک توانایی جمعی باشد و انسان‌ها می‌توانند به روان‌کاوی از طریق گفت‌وگو با یکدیگر در گروه ساخته و پرداخته شوند. البته این امر زمانی رخ می‌دهد که موضوع کاری یا مأموریت روشن باشد. توانایی تحلیل گروه باعث تعجب فوکس شد. به نظرش آمد تحلیلی که در گروه انجام می‌گیرد قابل مقایسه با تحلیل‌هایی است که در روان‌کاوی فردی انجام می‌گیرد و در خیلی موارد از آن غنی‌تر نیز می‌باشد.

ما در نوشته‌های فوکس شاهد احترامی بزرگ در برابر توانایی گروه هستیم. فوکس بدین باور نبود که خودش گروه را تحلیل می‌کند، یا اینکه چندین نفر را هم‌زمان در روند درمان قرار می‌دهد، حتی به دنبال این موضوع هم نبود که فرد را در حضور گروه تحلیل کند، بلکه شیوه کار و علاقه او بر این بود که یاور و همراه اعضای گروه باشد تا گروه به کار تحلیل از خود و دیگران بپردازد. موضوعی که برای وی کاملاً غریب بود این بود که بخواهد توانایی خود را با توانایی گروه مقایسه کند یا با آن رقابت کند. گروه یک دستگاه تحلیلی است و گروه‌درمانگر تحلیلی وظیفه خود می‌داند در خدمت این دستگاه باشد و از آن نگهداری کند. آنالیز در/از/توسط گروه؛ این فرمول‌بندی را فوکس به گروه درمانی تحلیلی خود اختصاص داده بود. به نظر وی این گروه است که می‌تواند آن گفت‌وگوی ارتباطی لازم را به وجود آورد و خودش آن را تحلیل کند. از دیدگاه او، گروه دارای اقتدار لازمه است و وقتی رهبر گروه نمی‌تواند محتوای گفت‌وگو را درک کند، در آنجاست که وی باید با دقت بیشتری

به گروه گوش کند. در این صورت، پاسخ مقتضی پیدا خواهد شد و اگر باز هم پاسخ لازم پیدا نشد، لازم است رهبر گروه از مقتدر موجود، یعنی گروه، سؤال کند که الان در اینجا چه می‌گذرد؟ این فکر کاملاً غریب است که گروه‌درمانگر تحلیلی خود را مافوق گروه ببیند و اعضای گروه را به مقوله‌ای نادان، پراشتباه و ترسو تبدیل کند. تلاش فوکس بر این بود که معنای مسائل مطرح‌شده را در گروه پیدا کند و از این پرهیز می‌کرد که ارزش‌های پایه‌ای خود را مافوق گروه قرار دهد.

فوکس تحلیلگر گروه را رهبر گروه نمی‌دید و قبول نداشت تحلیلگر درمورد گروه تصمیم بگیرد. وی اعتقاد داشت رهبر گروه باید در خدمت گروه باشد و از لغت کائداکتور (مسئول کنترل مسافران قطار) استفاده می‌کرد. او رهبر گروه را مانند رهبر ارکستری می‌دانست که در خدمت نوازندگان است تا هریک از آن‌ها در به‌وجود آوردن هارمونی لازم به یکدیگر یاری برسانند. می‌گفت: «رهبر گروه یک "جامعه اهل گفت‌وگو" و برای جمع‌شدن افراد این "جامعه"، مکان و زمان خاص خودش را به‌وجود می‌آورد تا آن افراد به هدف مشترک‌شان نزدیک شوند.» وی در صورت لزوم نظریه خود را درمورد مسائل گفت‌وگوشده ابراز می‌داشت. ارزیابی من از متدولوژی درمانی فوکس اینست که وی از سویی این هنر را داشت تا مزاحم و مخرب گروه نباشد و از سوی دیگر از قانع کردن گروه پرهیز کند. این را نیز باید اضافه کنم که فوکس توانست معنای پروسه‌درمانی گروه را در خود نگه دارد و اعتقاد داشت که دلایل بارزی وجود دارد که گروه به این معانی نمی‌پردازد. وی به گروه احترام می‌گذاشت و اقتدار آن را همیشه قبول داشت و هیچ‌گاه بر گروه فرماندهی نمی‌کرد. به زبان دیگر می‌توان گفت گروه، توانایی تحلیل دارد و این توانایی می‌تواند خودش را نمایان و بیان کند، به‌شرطی که درمانگر، گروه را در موقعیت آزاد و فراغ بال بگذارد. وی این هنر را داشت که توانایی‌های انسان‌ها را کشف کند و نیز این باور را داشت که انسان‌ها می‌توانند با هم کار و جست‌وجو کنند و به یکدیگر یاری رسانند و اگر درمانگری بر این باور باشد که انسان‌ها کمک‌پذیر نیستند و در دنیای خود زندانی و مملو از سیستم‌های دفاعی تغییرناپذیرند، در این صورت، درمانگر نمی‌تواند به توانایی گروه توجه داشته باشد.

در آخر:

درمانگری که نیازمند بیش از حد نشان‌دادن توانایی‌های خود باشد و فقط بخواهد قدرت تحلیل خود را نمایان سازد، نمی‌تواند توانایی گروه را کشف کند و به آن باور داشته باشد. در

این صورت، این درمانگر با تحلیل‌های خود و با استفاده از زبان قدرت، گروه را به‌سوی نابودی سوق می‌دهد. این شیوه فعالیت، فقط به نیازمندی‌های درمانگر پاسخ مثبت می‌دهد. با این همه، سنت فوکس موفق شد نشان دهد گروه با دسترسی به پیش‌فرض‌های لازم می‌تواند به اهداف پیچیده‌ای دسترسی پیدا کند که معمولاً علت وجودی روان‌کاوی فردی و گروهی است.

من بر این باورم که ترجمه این اثر فوکس می‌تواند برای تمام کسانی که علاقه‌مند به درک عمیق‌تری از دینامیک گروه‌ها هستند، مفید واقع شود. از این فرصت استفاده کرده، از زحمات همکار عزیز آقای حمید دهقان‌یان برای ترجمه این کتاب تشکر می‌کنم.

هادی رحیمی دانش

روان‌کاو و عضو جامعه بین‌المللی روان‌کاوان IPA

روان‌درمانگر گروه‌تحلیلی و فردی

سوئد